



حَقِّ مَحْفُوظِ سَعْدِ

جويا جهانبخش

پژوهشگر حوزه ادبیات و دین

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي مَنَّ عَلَيْنَا بِمُحَمَّدٍ نَبِيِّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - دُونَ الْأُمَمِ الْمَاضِيَةِ وَالْقُرُونِ السَّالِفَةِ
رَاهِ نَفْسَمِ بَسْتَه شُدْ از آه جگرتاب
كُوهِمَنْفَسِي تَا نَفْسِي رَانَمِ ازین باب؟! (خاقانی)

شیخ شیراز، «سعدی» ی بی‌هنباز، در قطعه‌ای که ظاهراً در ستایش «صاحب‌دیوان» جوینی است، گوید:

تو آن نکرده‌ای از فعلِ خیرِ با من و غیر
که دستِ قصد کند دامنِ امیدِ رها
جُز آستانه فضلت که مقصدِ اَمَمست
به کیست در همه عالم وُثوقِ اَهلِ نَهی؟
به جُزوی از مُتَنَبِّیِ نَظَرِ هَمی کردم
درین سَفینَه دریايِ دُرِّ بَیْشِ بَها
مَتاعِ خویشتنم در نَظَرِ حَقیرِ اَمَد
که پرتوی ندهد پیشِ اَفتاب، سُهّا
به سَمعِ خواجه رسیده ست دانم این مَعنی
که گُفت: خَیْرِ صِلَاتِ الْکَرِیْمِ اَعُوذُهَا!

البته این قطعه که شیخ شیراز، در آن، هم نسبت به شاعر بزرگ عرب، ابوالطیب متنبی (۳۰۳-۳۵۴ ه. ق.)، تواضعی کرده است و ایرادتی نموده، و هم عبارتی را - یعنی: همان «خبر صلات الکریم اَعُوذُهَا» - را از سروده‌های وی در شعر خود بعبینه آورده است، مع الأُسف در چاپهای مُتَدَاوِلِ کَلِمَاتِ سَعْدِی - از جمله در ویراستِ بُلندآوازه زنده‌یاد «محمّدعلی فُروغی» ی اصفهانی («ذکاء الملک» ثانی / ۱۲۵۴-۱۳۲۱ ه. ش.) -، چه در خطِ طولی و چه در خطِ عَرْضِیِ اَبیات، دُچارِ تَخْرِیْفِ و تَضَحِیْفِ زبانباری شده است که از بُن، مَفهُومِ و مَقْصُودِ شیخ ما را تاریک و مُبْهَمِ ساخته. خُدای

را سپاس که راقم این سواد - که خدایش در روز شمار سیئه‌روی مدارد! -، ضَبطِ صَحیح - یا نِسْبَهٗ صَحیح - قِطْعَهٗ سَعْدِی را به صورتی که گذشت، با رَحْمَتِ و جُستِ وجوی بسیار از دِلِ بَعْضِ نُسخِ و مَنابعِ کَهنِ بَدَرِ توانست کَشید و پِیشکَشِ دوستارانِ سَخِنِ شیخِ شیراز کرد. تَفْصِیلِ و شَرَحِ چگونگیِ این تَصْحیحِ و کُزارشِ نادرستی و نُقصانِ ضَبطِ چاپهای مُتَدَاوِلِ کَلِمَاتِ سَعْدِی را، جای دیگر نوشته‌ام^(۱)، و اِجْمالِ آن را، در مقالَتی^(۲) عَلی حِدَهٗ مَورِدِ اِشْارَتِ قرار داده. پس، اینجا مُکَرَّرِ نَمی‌کنم. همین اندازه بگویم که بیتِ کَلیدیِ «به جُزوی از مُتَنَبِّیِ نَظَرِ هَمی کردم / درین سَفینَهٗ دریايِ دُرِّ بَیْشِ بَها» - که بی‌آن، رشته سخن شیخ گُسته است، و اِشْارَتِ فرجامین او، نافرجام -، از بیشترین نُسخِ فُرُوافِتاده است؛ و گویا در مَنابعِ چاپیِ مُتَدَاوِلِ، جُز در کتابِ مُتَنَبِّیِ و سَعْدِیِ عَلامَهٗ مُتَنَبِّعِ بسیارکوش و مثنِ پژوهِ و اِباسِعِ اِیْطِلَاعِ، شَبخِنا فی الرِّوایَهٗ، شادروانِ دَکْتَرِ حَسینِ عَلی مَحْفُوظِ - طَیِّبِ اللّهِ تَرَاهِ وَ جَعَلَ الْجَنَّةَ مَثْوَاهِ -، مَذکور و مَسْطورِ نیست، آن هم بی‌اِشْارَتِ به مَأخِذِ آن. فَحَمْدًا ثُمَّ حَمْدًا ثُمَّ حَمْدًا، که این بیت را از رهگذرِ اسْتِنادِ به بَعْضِ قَدِیْمِ تَرینِ و مُعْتَبَرِ تَرینِ دَسْتَنوِشْتِهایِ اَثارِ سَعْدِی، بازیا فْتِیْمِ و بر جای خویشتن نشانیدیم.

آخیرًا، آقای کوروش کمالی سروسنانی، از فَعالانِ فرهنگِ اِقلیمِ فِارَسِ، که مُدیرِیَّتِ «مرکزِ سَعْدِی‌شناسی» ی شیراز را در کِنارِ مَناصِبِ اِجْتِماعی و دِیوانی دیگر در عَهْدَهٗ کِفایَتِ خویشتن دارند، و سالها بود مجموعه‌هایی از مقالاتِ اَحیاءِ و اَمواتِ قَلَمِرو سَعْدِی پژوهی را در دَفْتَرِهایِ زِبَرِ نامِ سَعْدِی‌شناسی چاپ و بازچاپ می‌کردند و از این راه، بر گرمی بازارِ اینگونه مطالعات می‌افزودند - جَزاءُ

الله خَیْرِ الْجَزاءِ عَنِ الْعَلیْمِ وَ الْاَدَبِ وَ اَهْلِهِ -، آن گاهنامهٔ سَعْدِی‌شناسی ی پِیشگُفْتَهٗ را که به هژده دَفْتَرِ برآمده بود، به بَرکَتِ تَدبیرِ و از دولتِ اُمید، به "دوفصلنامهٔ اَدَبی - تَخْصُصی" ی سَعْدِی‌شناسی بَدَلِ کرده و نخستین شمارهٔ آن را در اُردِیْبِهْشْتِ ۱۳۹۵ ه. ش. از چاپ برآورده‌اند - که فَرُخِ و فَرخُنْدَهٗ باد!

آقای کمالی سروسنانی - زَاذَهٗ اللّهِ كَمالًا! -، این نخستین شماره را به مقالی از خویشتن مَصْدَرِ کرده‌اند زیرِ نامِ «حدیث دیگری بر خود نیستیم» (سَعْدِی‌شناسی، دو فصلنامهٔ اَدَبی - تَخْصُصی، ش ۱، شیراز: مرکزِ سَعْدِی‌شناسی، اُردِیْبِهْشْتِ ۱۳۹۵ ه. ش.، صص ۷-۱۹)، و در آن سَخْنِگاه، در صَدَدِ برآمده‌اند تا - به قولِ خود - «ادعای متنبی پژوهان و برخی از سعدی پژوهان» را در بابِ کَم و کِیفِ تَأَثُرِ سَعْدِی از مُتَنَبِّیِ به «چالیش» بکشند (نگر: همان، ص ۷). به «چالیش» کَشیدنِ چُنینِ داوَرِیهایِ اَدَبی و فرهنگِ!، البتّهٗ مَقولَه‌ای است حَظِیر!! که مَن بَدَهٗ را در آن ورودی نیست؛ و نَقَدِ و تَمَحِیصِ و تَفْتِیْشِ و تَنْقِیْبِ و قَالِ و مَقالِ طَلَبِگی که پِیْشَهٗ مَنَسْت، نه «چالیش» است و نه اینگونه «کش» بَرمی‌دازد! ... وانگهی، این که دامنهٔ تَأَثُرِ سَعْدِی از مُتَنَبِّیِ، جای بَحْثِهایِ جَدی‌تری دارد، جای اِنْکارِ نَتواند بود؛ کما این که عَدَمِ تَوْفِیقِ اَقایِ کَمالی در این تَجَدِیدِ مَطَلَعِ ناگهانی بَحْثِ یادشده نیز، برای کسی که مقالهٔ ایشان را بخواند و نیک بَرزَسَد، جای تردید نه.

باری، این دانش‌آموز - عَفّا اللّهُ عَنهٗ! - را، در این مقام، سودای در پیچیدن در اصل موضوع و سر «چالیش» نیست؛ که آن را مقالی و مقامی دیگر باید. سخن من، تنها راجع به داوری آقای کمالی

سعدی و مثنوی!

(دَه تَذْكَارِ مُشْفِقَانِه بَه یكی از مُتَصَدِّیَانِ «سَعْدی شناسی»)





سروشستانی است حولِ قطعۀ پیشگفته سَعْدی و سَعْدی نامشکورِ مدیرِ «مرکزِ سعدی‌شناسی» در از سر بازکردن! شاهدهی اَصیل و مُستند که بر تَعَلُّقِ خَاطِرِ شیخ شیراز به اَبوالظَّیْبِ مُتَنَبِّی گواهی می‌دهد.

آقای کَمالی سَروسَستانی، با اِشارت به عَدَمِ دَلالَتِ بسیاری از شَوَاهِدی که در بابِ تَأَثُّرِ سَعْدی از مُتَنَبِّی اِقامه می‌گردد بر این مَدَّعا، نوشته‌اند:

«... برخی ... از این شواهد نیز ریشه در مثل سایر دارند که متأسفانه به دلیل عدم پژوهش و ریشه‌یابی دقیق آن عبارات و امثال، به قدیمی‌ترین شاعر و اثری که بازمانده است، نسبت داده شده‌اند. این امر در مورد سعدی و متنبی ... صدق می‌کند؛ چنان که ابیات غیر مستند:

به جزوی از مُتَنَبِّی نظر همی کردم
در آن سفینه دریایِ دُرِ بیش بها
متاع خویشتنم در نظر حقیر آمد
که رونقی ندهد پیشِ آفتاب، شها

(محمفوظ، ۱۳۳۶: ۱۶)

که نخستین بار به اشتباه از جانب حسین علی محفوظ به سعدی نسبت داده شده، بی‌آنکه منبع و مأخذی برای آن ذکر شود و پس از آن متأسفانه محققان بلندنام و مرتبه‌ما بی‌تأمل و تدبّر در این خصوص، این ابیات را به‌عنوان مصداقی از یادکرد سعدی از متنبی در کلیات ذکر کرده و بر این پایه و مبنا، به اعتراف سعدی از تأثیرپذیری گسترده از متنبی دامن زده‌اند.

دو نکته قابل تأمل درباره این بیت غیرمستند وجود دارد؛ اول آنکه سرایش این بیت بدین شیوه و سیاق با زبان و مقال سعدی نمی‌خواند و اگر سعدی چنین ارادتی به متنبی داشت که او را آفتاب و خود را ستاره بشمارد، تنها به این تک‌بیت آن هم در بخش قطعه‌ها بسنده نمی‌کرد و دوم آن که این بیت در هیچیک از نسخه‌های معتبر سعدی که اساس تصحیح بزرگانی چون محمدعلی فروغی، حبیب یغمایی، مظاهر مصفا، بهاء‌الدین خرمشاهی و نورالله ایرانپرست قرار گرفته، ذکر نشده است. اگرچه به تازگی جناب جويا جهانبخش در مقاله «تصحیحاتی در کلیات شیخ سعدی» در چند

أَوَّلًا:

آقای کَمالی سَروسَستانی، در مُقَدِّمَتِ این کلام، از «ابیات غیرمستند» به جزوی از مُتَنَبِّی نظر همی کردم / در آن سفینه دریایِ دُرِ بیش بها / متاع خویشتنم در نظر حقیر آمد / که رونقی ندهد پیشِ آفتاب، شها» سخن گفته‌اند و گویا التفات نداشته‌اند که مَحَلِّ اختلاف و قیل و قالشان تنها بیتِ نخست است، نه بیت دوم؛ و بیتِ دُوم در همان چاپهای مُتَدَاوِلِ کَلِمَاتِ سَعْدی که «حُجَّتِ مُوجِّه» جناب ایشان است آمده، پس بالضروره غیر مُستند نیست! ... در اِدامَةُ کلام نیز بِلا تَکلیفی از سَرِ آقای کَمالی سَروسَستانی دَسْتُ برنداشته و یکبارِ دیگر از اِستِناد به «ابیات» یاد کرده‌اند، ولی سپس‌تر از «این بیت غیرمستند» سخن گفته‌اند. ... به هر روی، می‌بایست تکلیف خود و خواننده را روشن می‌فرمودند تا اِثْهائیه بدانیم بیتِ اِخْرَاجیِ مُدیرِ «مَرکَزِ سَعْدی‌شناسی» از مجموعۀ آثارِ سَعْدی، تنها همان بیتی است که - بی‌اِجازَةُ اُولیایِ دَم! - بر نام شاعرِ بزرگِ عَرَبِ اِشْتِمَال یافته است - و گویا دَلِ قَبیله‌ای را خون کرده است و داغ نهاده! -، یا بیتِ سَپْسینِ هم که در چاپِ فُروغی و دیگر چاپهای مُتَدَاوِلِ هست، - به جُرمِ مُجاوِزَتِ با اَجانِب! - در شُمارِ اِخْرَاجیهاست!؟

ثانیا:

نوشته‌اند که آن بیتها، «نخستین بار ... از جانب حسین علی محفوظ به سعدی نسبت داده شده» است.

شَخنی است البتّه بی بُنیاد.

بیتِ دُوم که - چنان که گذشت - در چاپهای مُتَدَاوِلِ کَلِمَاتِ سَعْدی هست، و حَقِّ اِختِصاصیِ تَقَلِّ آن برای اَحَدی مَحفوظ نیست!

بیتِ نخست را نیز، به اعترافِ خودِ آقای کَمالی سَروسَستانی در ذیلِ کلامشان، «... جويا جهانبخش ... در چند نسخه کمتر شناخته شده، ... یافته» است. بَعْضِ آن نُسخه‌ها، به شَرَحی که در همان مقاله مورد استفاده آقای کَمالی نوشته‌ام - و زین پش نیز اِشارتِ خواهم کرد -، سده‌ها پیش از ولادَتِ مَحفوظ و کَمالی و جهانبخش کتابت گردیده

نسخه کمتر شناخته شده، روایت‌های مختلفی را از این بیت و قطعه یافته^(۳) و باورمندانه به آن پرداخته‌اند (جهانبخش ۱۳۹۳، ج: ۳۰۹-۲۹۹).

در کلیات سعدی در بخش قطعه‌ها و تک‌بیت‌ها، ابیاتی بدین قرار در مدح «صاحب‌دیوان» آمده است:

تو آن نکرده‌ای از فعلِ خیر با من و غیر

که دست فضل کند دامنِ امید، رها

جز آستانه فضلت که مقصد اَمَم است

کجاست در همه عالم و ثوقِ اهل بها؟

متاع خویشتنم در نظر حقیر آمد

که پرتویی ندهد پیشِ آفتاب شها

به سمعِ خواجه رسیده‌ست گویی این معنی

که گفت: حَیْرُ الصَّلَاتِ الْکَرِیْمِ اَعُوْذُهَا

(سعدی ۱۳۸۵: ۱۰۵۲)

مصرع پایانی^(۴) این ابیات (بهترین هدایای مرد کریم آن باشد که بیش بازآید - تکرار شود-) نیز که برخی به اشتباه آن را بر ساخته متنبی می‌دانند، تنها مثلِ سائری است که در کتاب *انوارالربیع فی انواع البدیع* (مدنی ۱۳۸۹ ق، ج: ۱۱۹) نیز به آن اشاره شده است. «(همان، ص ۱۱ و ۱۲).

براستی نمی‌دانم چندین سخن ناصوابِ خام و مُدَّعایِ کَرَمَز و بی‌آندام را چگونه به نام «سعدی‌شناسی» مُلَقِّقِ توان کرد و آنگاه دلیله دیگران را به «عدم پژوهش و ریشه‌یابی دقیق» و «اشتباه» و داوریهایی «بی‌تأمل و تدبّر» منسوب داشت و مُستَنَداتشان را «غیرمُستند» و «کمتر شناخته شده» خواند؟!

نِکاتی چَند را در اِیضاحِ عِبارِ آنچه مُدیرِ «مرکزِ سعدی‌شناسی» در تَبیینِ عَدَمِ قَابِلِیَّتِ اِستِنادِ بیتِ کلیدی «به جُزوی از مُتَنَبِّی نَظَر همی کردم / درین سَفینَةُ دریایِ دُرِ بیش بها» بدان تَقْوَةُ کرده‌اند، قَلَمی می‌کنم؛ باشد که از بَسَطِ اِلتِباسِ مُحْتَمَلِ جلوگیر شود و نوآموزانِ این فَن را به کار آید و بر ایشان اَفْتابی گرداند که مُدیرِ «مرکزِ سعدی‌شناسی»، «وعده رُظَب کرد و فرستاد تود»^(۵)؛ ورنه، سعدی‌شناسان اَهلِ فَن و صَیْرِفیانِ شَخَن، از تَدْکارهایِ این اَبْجَدخوآن، پاک، بی‌نیازند. مِنَ اللّهِ التَّوْفِیْقِ و عَلَیْهِ التَّکْلان!

با صراحتی هرچه تمام‌تر نوشته است: «شناساندن نسخه‌های خطی چندان که ناشران وانمودند سود نمی‌رساند»^(۸)!

اکنون می‌توان پرسید: در جایی که هیچیک از سعدی‌پژوهان مزبور «تفصیلی اختلافات نسخ» مبنای پژوهش خود را به دست نداده‌اند و حتی بعضی ایشان ویژگیها و اوصاف دقیق نسخ مورد استفاده‌شان را یاد نمی‌کنند و منابع خود را نمی‌شناسند و فراتر از آن، بدین کارها پُر اعتقادی نداشته و ندارند، مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» از کجا و چگونه پی برده است که «این بیت در هیچیک از نسخه‌های معتبر سعدی که اساس تصحیح بزرگانی چون محمدعلی فروغی، حبیب یغمایی، مظاهر مصفا، بهاء‌الدین خرمشاهی و نورالله ایرانپرست قرار گرفته، ذکر نشده است»؟! ... تأیید می‌فرمایید که چنین ادعائی از عالم غیبگویی و نهاندانی است! ... به تعبیر قدما: «إی شبحان الله!

خامساً:

آقای گمالي سروستانی در این مدعا که «این بیت در هیچیک از نسخه‌های معتبر سعدی که اساس تصحیح بزرگانی چون محمدعلی فروغی، حبیب یغمایی، مظاهر مصفا، بهاء‌الدین خرمشاهی و نورالله ایرانپرست قرار گرفته، ذکر نشده است»، به دام پَریشانی نمایان‌تری نیز در افتاده‌اند.

بحث ما بر سر «قطع» ای است از سعدی؛ و تا آنجا که من می‌دانم زنده‌یاد استاد حبیب یغمائی - رَجَمَهُ اللهُ -، جز عَزَائِمِ سَعْدِي (و البته گُلستانِ شیخ - که بئدرت نیز مورد توجه قرار گرفته^(۹)) -، دیگر آثار او را با اشتغال طبع و تصحیح نکرده است و عمده‌ترین اهتمام او به طبع قطعات شیخ شیراز، همان است که در همکاری با زنده‌یاد مُحَمَّدِ عَلِي فَرُوعِي کرده است؛ چند قطعه‌ای را هم که از آن آغازِ طَبِيَّاتِ قَلَمِ داده است، در همان کتاب عَزَائِمِ سَعْدِي آورده^(۱۰). بدین ترتیب، استاد حبیب یغمائی، از مجموع قطعات شیخ شیراز و خصوصاً قطعه مورد بحث ما، ویراستی سیوای همان ویراست فروغی ندارد. پس ذکر نام او در این سیاهه

و دده بزم‌آرا می‌گفتند: «یکی گمه، دوتا بسه، سه تا غمه»!!! ...

از قضا، در دیوان بسیاری از شاعران بزرگ، به نام و یاد کسانی بازمی‌خوریم که تنها یک بار، و آن هم در بخش «قطعات» - که بیش از دیگر انواع شعر فارسی مستعیدِ اِرائَةُ اِطْلَاعَاتِ شخصی و مُخْتَصَّاتِ تاریخی سرایندگان است -، از ایشان به بزرگی یاد شده است. آیا باید بر همه این سُروده‌ها خطِ تَرْقِین کشید و اَصَالَتشان را زیر سؤال برد؟! امیدوارم آخدی از رَهگذارِ این اِفاداتِ تَقْنِینِي مدیر «مرکز سعدی‌شناسی»، «تَنقِیحِ مَنَاطِ و تَعْمِیمِ اِسْتِنَاطِ نَکَدِ و آن را چون قاعده‌ای در تصحیح قطعات شُعرا به کار نگیرد که نتیجه‌اش چیزی از دستِ همان «انقلابِ ادبی» خواهد شد که ایرج میرزا - تَجَاوَزَ اللهُ غَنَهُ! - می‌گفت!^(۷)

رابعاً:

آقای کوروش گمالي سروستانی، نوشته‌اند: «این بیت در هیچیک از نسخه‌های معتبر سعدی که اساس تصحیح بزرگانی چون محمدعلی فروغی، حبیب یغمایی، مظاهر مصفا، بهاء‌الدین خرمشاهی و نورالله ایرانپرست قرار گرفته، ذکر نشده است». ... بنامیزد! که ایشان، با این بیان، به طالع میمون و بخت همایون، گام دروادی نهاندانی و غیبگویی نهاده‌اند!

آثار سعدی در ویراستهای هیچیک از ناموران یادشده، دارای «تفصیلی اختلافات نسخ» نیست، جز در عَزَائِمِ سَعْدِي و ویراسته استاد فَرِیدِ حَبِیبِ یغمائی (که آن هم سازواره انتقادی کامل و جامع و دقیقی ندارد). برخی از این ویراستها، چونان ویراست زنده‌یاد فروغی، گزیده فشرده‌ای از بعضی اختلافات نسخ را گزارش می‌کند، و برخی، چونان ویراست استاد دکتر مَصْفَا، تقریباً با عوالم نسخه بدل‌گزاری سرو کاری ندارد. از همه طرفه‌تر در این میانه، آنست که روانشاد نورالله ایران‌پرست که پسان‌تر شهرت «ایزدپرست» یافت، نه تنها در کار گزارش اختلاف نسخ هممتی مصروف نمی‌داشت، از بُن به معرفی نسخ هم اعتقادی نداشت و خود

است و قریب به زمان خود سعدی. پس، آنچه به ادعای آقای گمالي سروستانی، «نخستین بار ... از جانب حسین علی محفوظ به سعدی نسبت داده شده» است و جماعتی در قبول آن «بی‌تأمل و تدبّر» و با خوشباوری و علی‌العمیا به محفوظ اقتدا و از وی نقل کرده‌اند، قرن‌ها پیش از در وجود آمدن من و ایشان و محفوظ و «مرکز سعدی‌شناسی» ی شیراز، در بعضی دست‌نوشته‌های کهن آثار شیخ ثبت افتاده بوده است! ... البته لایذ کاتبان نسخه‌ها، باید اقدام خود را در استکتاب این بیت سعدی با «مرکز» هماهنگ می‌کرده‌اند؛ که نکرده‌اند! ... شاید هم این دیرینه‌روزان، بیت خود را از روی دستِ دکتر محفوظ رونویس کرده باشند!!! ...

ثالثاً:

آقای گمالي سروستانی، درباره این بیت کلیدی «به جزوی از مُتَنَبِي نَظَرِ هَمِي كَرْدَم / دَرِين سَفِينَه دریاي دُرُ بِيَشِ بَها» که به قول ایشان «غیرمستند» است، مرقوم داشته‌اند: «... سرایش این بیت بدین شیوه و سیاق با زبان و مقال سعدی نمی‌خواند و اگر سعدی چنین ارادتی به متنبی داشت ...، تنها به این تک بیت آن هم در بخش قطعه‌ها بسنده نمی‌کرد».

مفاد فرمایش ایشان آن است که:

شاعری چون سعدی، یا باید به کسی از اسلاف خویش - مثلاً: مُتَنَبِي - این قدر اظهار ارادت نکند، و یا اگر خواست چنین کاری کند، باید بیش از یک بار و در قوالبِ مُخْتَلِفِ اشعار خود چنین کند. ... خلاصه: "یک بار ...، آن هم در پستوی قطعات ...، نداریم!"

من بنده البته از منش این قانون جازم‌گذاری - ادبی که گویا بر اساسی آن می‌توان عیار اصالت اشعار را معلوم داشت و «مستند» را از «غیرمستند» بازشناخت، بگلی بیخبر است؛ و نمی‌داند که چرا ممکن نیست سعدی شیرازی در سُروده‌هایش تنها و تنها یک بار بصراحت از مُتَنَبِي یا غیر مُتَنَبِي نام برده باشد؟^(۶) ... قاعده عامیانه «تنظیم خانواده» و زاد و ولد هم نیست که امثال کَلْثُوم ننه

چه معنی دارد؟! ... مگر او «قطعات سعدی» را هم خود تصحیح و چاپ کرده است که آقای کمالی سروسنانی از نسخه‌های اساسی ویراستش خبر می‌دهند؟!

روانشاد نورالله ایران‌پرست، همو که پسان‌تر شهرت «ایزدپرست» یافت (۱۲۸۹-۱۳۷۱ ه. ش. / فرزند محمّدعلی داعی‌الاسلام اصفهانی)، از عشاق سعدی شیرازی بود که با سلیقه‌ای مخصوص به طبع و شرح و نقد آثارش اهتمام می‌کرد، و در آغاز چاپ دُومِ دُومین دفتر *غزلهای سعدی* که به سال ۱۳۶۹ ه. ش. - یعنی دو سال پیش از وفاتش - به چاپ رسانیده، آثار سعدی شناختی خود را بدین شرح شناسانیده است:

«گُلستانِ سعدی: ... چاپ چهارم ۱۳۶۷ / بوستانِ سعدی: ... چاپ چهارم ۱۳۶۸ / غزلهای سعدی: جلد یک ... چاپ دوم ۱۳۶۲ جلد دوم ... دُومین چاپ ۱۳۶۹ / دستور زبانِ سعدی: ۱۳۵۹ / چکامه‌های سعدی: در دست است / فرهنگ زبانِ سعدی: در نظر است / جهانِ سعدی: در نظر است».

آیا این دوستانِ سعدی تا پایان زندگانی توانسته است «قطعات سعدی» را هم که محلّ بحث ما و آقای کمالی سروسنانی است، به طبع برسانند؟ ... من بی‌خبرم؛ و بهترست آقای کمالی سروسنانی که بدان ویراست استناد و استشهاد می‌کنند، خود در این باره اطلاع‌رسانی بفرمایند.

ویراست استاد دکتر مظاهر مضافاً، به تصریح خودشان مبتنی است بر نسخه‌های چاپی و یک نسخه خطی نه چندان کهن که تبار به دستنویسی کهن می‌رسانیده؛ و البته استاد، هیچ توصیف دقیقی از آن به دست نداده‌اند.^(۱۱) وانگهی، ویراست استاد مضافاً، علی‌رغم استقلال ظاهری‌اش از چاپ فروغی، گاه چندان متأثر از این تصحیح است که بعضی اغلاط چاپی واضح آن را نیز تکرار می‌کند. بعضی ویراستهای دیگر نیز چنین‌اند؛ و من این را، از جمله در همان مقاله‌ای که مورد استفاده آقای کمالی سروسنانی بوده است^(۱۲)، نشان داده‌ام. پس بیش از این دامن سخن را نمی‌گسترانم.

و اما استاد بهاء‌الدین خرمشاهی: در بخش قطعات سعدی، جز نسخه چاپی زنده یاد فروغی مأخذی نداشته‌اند، و در کُلّ کلیات نیز، جز چاپهای فروغی و یوشفی و یغمائی، از بن، به نسخه‌ای مراجعه نکرده‌اند^(۱۳). پس، آقای کمالی سروسنانی، از کدام نسخه‌های معتبر سخن می‌گویند که در پیشگفتار آقای خرمشاهی هم از آن نشانی نیست؟! ... طلب علوم قدیم را زبانزد این بود: *تبت العرش ثم انقش!! ... طيب الله افواههم!*

الحاصل، از مجموع نامهایی که مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» ردیف کرده‌اند، گویا تنها نام یک ویراست بر جای می‌ماند و بس. آن هم ویراست فروغی است که گفتیم که «تفصیل اختلاف نسخ» نیز ندارد و ...

ارعاد و ابراقی - به اصطلاح آن شعر منقول از کَمیت که معروف لغویان است^(۱۴) -، فرموده‌اند: ... لیک، چه توان کرد که زعد و برقشان بی‌باران از کار درآمده است؟!

ساده‌ساز:

فرض می‌کنیم همه این ویراستها، هم مبتنی بر نسخ معتبر، و هم شامل قطعات سعدی، و هم دارای «تفصیل اختلاف نسخ» می‌بود، و موافق مدعای آقای کمالی سروسنانی، برآستی آن بیت در هیچیک از نسخه‌های معتبر آثار سعدی که اساس تصحیحهای یادشده قرار گرفته بود، ذکر نشده بود. آیا در این حالت یکسره مفروض و پندارین هم، باز، می‌توانستیم آمدن بیت را در بعضی نسخ مهم دیگر نادیده بگیریم و بگوییم همان «نیامدن»‌ها در حقیقت اِخراج آن کافی است؟! ... آیا نه چنین است که اهل نقد و تصحیح متون، در ترجیح ضبطی بر ضبط دیگر و گرفتن جانب نسخه‌ای در برابر نسخه دیگر، باید به قرائن و شواهد و سیاق و ... و ... گواهی جویند؟ ... آیا «آمدن»‌ها را در برابر «نیامدن»‌ها اعتباری نیست؟

منطقی که از این شیوه نقد و تصحیح متن مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» مستفاد می‌شود، شاید این است که - یازای نسخه چاپی مألوف ما -، «اصل بر

عدم اصالت مُدرجات دیگر نسخه‌ها» است! ... و در یک کلام: قاعده اصالت عدم الاصله!!!

سایباً:

مدیر «مرکز سعدی‌شناسی»، نوشته‌اند که آن بیت را «... جويا جهانبخش در مقاله "تصحیحاتی در کلیات شیخ سعدی" در چند نسخه کمتر شناخته شده، ... یافته» است. کم لطف‌اند یا بی‌اطلاع؟ ... نمی‌دانم.

آنچه ایشان «چند نسخه کمتر شناخته شده» خوانده‌اند، چنان که در همان مقاله پیشگفته نوشته‌ام، اینهاست:

* *کلیات سعدی* بسیار کهنه «دیوان هند» لندن، موزخ ۷۲۸ ه. ق.، که در بعضی مواضع آن کاتب ادعا کرده است که از روی خط خود سعدی کتابت نموده.

* *کلیات سعدی* کهنه کتابخانه ملی پاریس، موزخ ۷۶۷ ه. ق.

* *کلیات سعدی* کهنه کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره ۱۹۸۴۸.

* *کلیات سعدی* دیگر همان کتابخانه مجلس شورای اسلامی، موزخ ۹۲۸ ه. ق.

* چاپ سنگی *کلیات سعدی* به خط فضل‌الله شریف شیرازی، موزخ ۹۲۸ ه. ق.

این که آقای کمالی سروسنانی این نسخه‌ها را «چند نسخه کمتر شناخته شده» می‌خوانند و بیت استوار مُتکی به چنین پشتوانه‌ای را «غیرمستند» می‌نامند، مدلول روشنی دارد که بر ادکیاء قراء و نُبلاء فضلاء پنهان نیست. ... «سخن را روی با صاحب‌دلان است!»

کلیات سعدی عتیق «دیوان هند» لندن، موزخ ۷۲۸ ه. ق.، از اقدم و اصح نسخ *کلیات سعدی* و از جمله مورد تکیه و عنایت و استفاده استادانی چون یوشفی و یغمائی بوده است؛ شادروان دکتر یوشفی، هم در تصحیح *بوستان* و هم *گلستان* و هم غزلهای آن را، در زده‌بندی نسخ خویش، پایگاهی والا بخشیده، و زنده‌یاد حبیب یغمائی در تصحیح غزلیات شیخ، بالصرّاحه، آن را «نسخه‌ای ... معتبر»



علیهما -؛ و مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» لایڈ آن را نیک بجای می‌آورند. نکتند باز او می‌سرنگند؟! دستنوشتی نفیس و نگارین از کَلِیَاتِ سَعْدِی که در کتابخانه ملی ملک در تهران نگاهداری می‌شود و در سال ۱۰۰۰ ه.ق. به قلم «شاه محمد کاتب» کتابت گردیده است هم، در آغاز «کتاب مقطعات»، قطعه مورد نظر را آورده و آن بیت محل گفت و گوئی را با این ضبط درج نموده است:

”بجزوی از متنبی نظر همی‌کردم
دران سفینه دریای در بیش بها“

در دستنوشتی هنری از کَلِیَاتِ سَعْدِی، از «شهر شوال سنه ۹۳۱» دارد، قطعه مورد نظر در آغاز «المقطعات» هست و آن بیت مورد بحث نیز با این ضبط در آن جای دارد:

”بجزو در متنبی نظر همی‌کردم
دران سفینه دریا و در بیش بها“

که پیداست گشته همان بیت ماست.

در دستنوشتی هنری دیگری از کَلِیَاتِ سَعْدِی، از Walters Art Museum، که در پایان، تاریخ «۹۲۶»

افزون بر آنها که گذشت، در این مدت که از نگارش آن مقالات سپری شده است، تصویر چند نُسختی دیگر از نفائس نُسخ آثار سعدی - از رهگذر مکرّم دوستی پژوهنده و دانشور^(۱۸) - به دستم افتاده که در آنها نیز آن بیت مورد انکار مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» را یافته‌ام و از اصالت و نزادگی آن - بِحَمْدِ اللَّهِ - بیگمان‌تر شده‌ام:

دستنوشتی عتیق از کَلِیَاتِ سَعْدِی که در تاجیکستان نگاهداری می‌شود و به‌عنوان یکی از نُسخ زمان حیات سعدی معروف شده است و بی‌هیچ شک، در اصل، نُسخه‌ای است که نه و آرزمند، قطعه مورد نظر را آورده است و آن بیت را نیز با این ضبط:

”بجزوی از متنبی نگاه می‌کردم
دران سفینه دریای در بیش بها“

این دستنوشست، همان نسخه کهنه‌ای است که مبنای تصحیح بوستان و گلستان به دست زنده‌یاد رستم علی‌یف (۱۹۲۹-۱۹۹۴ م.) بوده است و پسان‌تر نیز مورد استفاده استاد فروزان‌یاد دکتر غلامحسین یوسفی قرار گرفته است - رَحْمَةُ اللَّهِ

و یکی از پنج نُسخه‌ای قلم داده که آنها را «اصالت تمام» است^(۱۵)؛ زنده‌یادان اسماعیل صارمی و حمید مُصَدِّق هم، در تصحیح غزلهای شیخ، به عنوان «نُسخه‌ای معتبر و ممتاز» بر آن اِتِّکاء کرده‌اند^(۱۶)؛ اما از دید مدیر «مرکز سعدی‌شناسی»، این نُسخه کهن و آرجدار و معروف اهل نظر، یک نسخه کمتر شناخته‌شده است!

آن دستنوشست کتابخانه ملی پاریس موزخ ۷۶۷ ه.ق. را، علامه محمد قزوینی - تَعَمَّدهُ اللَّهِ بِغُفْرَانِهِ -، به شرحی که در هوایش مقاله پیشگفته‌ام نوشته‌ام^(۱۷)، «نسخه بسیار متقن محل اعتماد» و «نسخه بسیار قدیمی مُصَحَّح» و «نسخه بسیار مُصَحَّح مضبوط» و «نسخه بسیار متقن مُصَحَّح» خوانده است؛ آنگاه آقای کمالی سروسناتی، آن را به چیزی بر نمی‌گیرند و به اندازه بعضی تجدید خُروف‌چینی «های معلوم‌الحوال تصحیح فروغی نیز آرج نمی‌نهند!

راستی چه باید گفت؟! ... «آسمان را حق بود گر ...»!

ناگفته نماند:



دارد - و حتی اگر این تاریخ، دستخورده باشد، اصلِ سُسخه چندان مُتأخّرتر از همان روزگاران نمی‌نماید -، قِطْعَةُ مُورِدِ نَظَر، باز در آغاز «کتاب مقطعات» جای دارد، و آن بیت مورد بحث نیز در ضمن آن، با این صَبْط آمده است:

”بجزوی از متنبی نظر همی کردم
دران سفینه دریای دُر بیش بها“

اگر با همه این اوصاف، باز آقای کمالی سروسنایی اصرار دارند که این بیت را «غیرمُسْتَنَد» و مَجْهولِ الْهُوِيَّة و لَقِيْطِ قَلَمِ دِهَنْد و چُنین وانمود کنند که ما آن را از ناگجآباد آورده‌ایم و ...، مَنْ بِنْدَه سُخْنی نخواستیم داشت جُز دُعایِ طُولِ عُمَرِ مُشَارِئِلِیَه و آرزوی این که: هرچه خاکِ ناصر پورپیرار است، بقای کوروش کمالی سروسنایی باد! مُسلمانان! ز صِدْقِ آمین بگوئید که آمین تَقْوِیْتِ باشد دُعا را!^(۱۹)

ثامناً:

صَبْطِ قِطْعَةُ سَعْدی، در گفت‌آورد آقای کمالی سروسنایی از کَلِمَاتِ سَعْدی انتشارات هرمس - که «گویا» با هنجازی «مرکز سعدی‌شناسی» نشر داده شده^(۲۰) -، چُنین است:

«تو آن نکرده‌ای از فعل خیربا من و غیر

که دست فضل کند دامن امید، بها

جز آستانه فضل که مقصد اُمم است

کجاست در همه عالم و ثوق اهل بها؟

متاع خویشتنم در نظر حقیر آمد

که پرتویی ندهد پیش آفتاب شما

به سمع خواجه رسیده ست گویی این معنی

که گفت: خَيْرُ الصَّلَاتِ الْكَرِيمِ اَعُوذُهَا

(سعدی ۱۳۸۵: ۱۰۵۲)

حتی اگر از صَبْط‌هایی چون «دست فضل» و «اهل بها» که در همان مقاله مورد استفاده آقای کمالی سروسنایی بدانها رسیدگی کرده‌ام^(۲۱)، صرفِ نَظَرِ کُنیم، غَلَط‌هایی را که بر مضبوط ویراست فُروغی مزید کرده‌اند - و بناچار میان آنچه نقل کرده‌اند با مَرْجوعِ اِلَیْهِ و مَنقُولِ عَنهُ جُدائی افکنده است و وَثَاقَتِ نَقْلِ را مخدوش گردانیده

-، نمی‌توان نادیده انگاشت: «پرتویی» به جای «پرتوی»، و «الصلات» به جای «صلاة» - که آن هم به نوبه خود غَلَط است، و صحیح آن «صلات» است بی اَلف و لام و با تایی کشیده -، و ناموزونی مصراع و اَپسین به واسطه هجای زائد! ... تازه، خوانش «اَعُوذُهَا» را نیز به جای «اَعُوذُهَا»، سَهْوِ حُرُوفِنِگاشتی می‌شماریم؛ وَرَنَه، چگونه ممکن است کسی که در مقاله خود، اَشْهَرِ شُعْرایِ عَرَبِ را دلیرانه سَبک سنگین می‌کند و چه و چه‌ها می‌خواند، خود، در خواندن لفظی پیش یافتاده ...؟! بگذریم.

در کَلِمَاتِ سَعْدی چاپ هرمس، در صفحه‌ای که بدان اِرْجَاع کرده‌اند، صَبْطِ قِطْعَةُ سَعْدی، از این قرار است:

«تو آن نکرده‌ای از فعل خیربا من و غیر

که دست فضل کند دامن امید بها

جز آستانه فضل که مقصد اُمم است

کجاست در همه عالم و ثوق اهل بها

متاع خویشتنم در نظر حقیر آمد

که پرتوی ندهد پیش آفتاب شما

به سمع خواجه رسیده ست گویی این معنی

که گفت خیر صلاة الکریم اعودها»

کاش مُدیر «مرکز سعدی‌شناسی» که در «غیرمُسْتَنَد» خواندن مُسْتَنَداتِ دیگران، آنگونه گشاده‌دستی و خاصه حَرَجی می‌کنند، خود - لا اَقْل - در کار اِسناد و اِستناد، اندکی پاسِ اِبْتِدائِیات می‌داشتند!

روان خواجه حافظ شاد و برخوردار باد! که می‌فرمود: «جانا! مگر این قاعده در شهر شما نیست؟!».

تاسیماً:

آقای کمالی سروسنایی، به شرحی که گذشت، مدعی‌اند که عبارت «خَيْرُ صَلَاتِ الْكَرِيمِ اَعُوذُهَا» را «برخی به اشتباه ... بر ساخته متنبی می‌دانند»، و این عبارت، «تنها مثل سائری است که در کتاب *انوار الربیع فی انواع البدیع* (مدنی ۱۳۸۹ ق، ج ۲: ۱۱۹) نیز به آن اشاره شده است.»

این که تعبیر «خَيْرُ صَلَاتِ الْكَرِيمِ اَعُوذُهَا»، مثل سائری بوده باشد که پیش از مُتَنبِی رواج داشته و اَبُو الطَّيِّبِ مُتَنبِی تنها آن را برگرفته و در ضمن شعر خویش آورده؟!، در عالم مُتَنبِی‌شناسی، کَشْفِ الْبَثِّ بزرگی است، و جای آن دارد که مُتَنبِی‌شناسان جهان، کاشف آن را - با حفظ سِمَتها - به ریاست "مرکز مُتَنبِی‌شناسی" - که جای آن هم بناگزیب شیراز جَنَّت طراز خواهد بود و لا غیر - برگزیند و هرساله روز مُتَنبِی را در چین و ماچین و جابُلُسا و جابُلُقا با نظارتِ عالیهِ این مرکز جشن بگیرند و در نشستهای تخصصی مُفَارَقَاتِ مُتَنبِی را با پوششکین و سروانتس و ... به بحث بگذارند ...!

باری، عَجَالَةً مشکلی نه چندان کوچک و بی‌اهمیت بر سر راه این سور و سُروِر مُدام هست؛ و آن، اینجاست که:

هنوز، تا چُنین کَشْفِ چُنین سِرِّ مکتوم و تا اِثْبَاتِ چُنین مَعْنای موهوم، تازه به شرط آن که بر اِثْبَاتِ پَذیر باشد!، هزاران هزار فرسنگ راه باید رفت؛ و استشهاده آقای کمالی سروسنایی به *اَنوَارِ الرَّبِيعِ سَيِّدَعَلِي خَانَ مَدَنِي شِيرَازِي - نَوَّرَ اللهُ مَرْقَدَهُ -*، در این باره، راهی به دهی نمی‌بُرد؛ چه، آنچه در ضمن *اَنوَارِ الرَّبِيعِ سَيِّدَعَلِي خَانَ - رَحِمَهُ اللهُ -* و بتصریح، از قول خود مُتَنبِی آمده است، و جناب ایشان بدان اِستشهاد فرموده‌اند، همانا فُقره‌ای است از رساله صاحب بن عَبَّاد - رَحِمَهُ اللهُ تَعَالَى عَلَيَّهِ - در اَمثالِ شِعْرِ مُتَنبِی - که متن کاملش را سَيِّدَعَلِي خَانَ نَقْل فرموده است -؛ و مقصود از اَمثالِ شِعْرِ مُتَنبِی، نه مَثَل‌های سابقین در شعر مُتَنبِی، که آن اَشعارِ مُتَنبِی است که جنبه مَثَلی دارد و در تَضاعيف سخن و مطاوي نوشتار بدان گواهی توانند جُست.

اگر در این معنی تردیدی دارند، خوبست به خُطْبَةُ رساله مذکور که در همان *اَنوَارِ الرَّبِيعِ سَيِّدَعَلِي خَانَ مَنقُول و مَسْطُور* است، مُراجَعَتی فرمایند و توضیحات سَيِّدَعَلِي خَانَ مَدَنِي شِيرَازِي را هم که قبل از متن رساله صاحب آمده است، بَدَقَّت بخوانند، و نیز چاپ *مُسْتَقْبَلِ الْأَمْثَالِ السَّنَائِرَةِ مِنَ شِعْرِ الْمُتَنبِی* را که اُسْتادِ فقیه شیخ محمّد حسن آل یاسین



رضوان الله تعالی علیه - به سال ۱۳۸۵ ه. ق. در بغداد منتشر کرده است و ترجمه فارسی آن را که آقای دکتر فیروز خربرجی در تهران انتشار داده‌اند، ببینند و از هر حیث خاطر جمع شوند که در رساله صاحب، جز بدین صفت سخن مثنوی که گفتیم، اشارتی نرفته است.

هزار سال است و فزون‌تر، از صاحب بن عبّاد وزیر مفضال آل بویه و رساله *الأمثال السائرة من شعر المثنوی* اش بگیرد، تا احمد سعید البغدادی که در کتاب *أمثال المثنوی و حیاته بین الأکم و الأمل* (ط: ۱، القاهرة، ۱۳۵۱ ه. ق.) آیات ناب حکمی و متلواره‌های مثنوی را گرد آورده است، که اهل آدب، اینگونه کلمات آن سراینده بزرگ را گرد می‌آورند و به عنوان «أمثال مثنوی» می‌شناسند.

لله دُرٌّ مَنْ قَالَ:

أَتَى الْمَثَنِي فِي الْقَرِيضِ بِخَطَّةِ
لَهَا مَنْزِلٌ فِي الْعَالَمِينَ جَلِيلِ
هِيَ الْمَثَلُ الْمُخْتَارُ مِنْ كُلِّ حِكْمَةٍ
بِمُحْكَمِ قَوْلٍ لَيْسَ فِيهِ فَضُولُ
لَيْنٍ كَثُرَتْ أَمْثَالُهُ عِنْدَ عَدِّهَا
فَأَمْثَالُهُ فِي مِثْلِهِنَّ قَلِيلُ

(*أمثال المثنوی و حیاته بین الأکم و الأمل*، ص ۶۰).

یکی از ماندگیاها «مثنوی» ی عرب به «سعدی» ی عزیز و نادره پرداز ما، همین است که از همان عصر خودش، شماری درخور از بیت‌های حکمی و مثلی او زبانزد کسان گردیده است یا قابل زبانزد شدن بوده، و گردآورندگان «أمثال مثنوی» کوشیده‌اند تا همین گونه سروده‌های وی را جمع و تدوین نمایند.

در کتاب *معجز خمد* - که علی المشهور از شاعر تیره چشم معزة النعمان، أبو العلاء، است -، ذیل همان بیت مثنوی که گفته است: «فعد بها - لا عد مئتها أبدا - / خیز صلات الکریم أعودها»، می‌خوانیم:

«... و قوله: «خیر صلات الکریم أعودها»، مثل له.»
(شرح دیوان ابي الطيب المثنوی لأبي العلاء المعری - معجز خمد -، تحقیق و دراسة: الدكتور عبدالمجید دیاب، ط: ۲، القاهرة: دارالمعارف، ۱۴۱۳ ه. ق.، ۳۷/۱ - از متن -).

صراحت تعبیر «مثل له»، بیش از آن است که به توضیح من بنده حاجتی افتد، و در بی‌بنیادی مددعای موهوم آقای کمالی سروستانی جای شبهتی نهد.

ختم کلام را درین باره، نقل عبارت آغازین معرفی مثنوی در یکی از دم دستی‌ترین و شایع‌ترین منابع تراجم‌گاشتی این روزگار قرار می‌دهم:

خیرالذین زرگلی (۱۳۱۰-۱۳۹۶ ه. ق.) در *الأعلام (قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین و المستشرقین)*، در وصف «أبو الطیب المثنوی» نوشته است:

«أحمد بن الحسين بن الحسن بن عبدالصمد الجعفی الکوفی الکندی، أبو الطیب المثنوی: الشاعر الحکیم، و أحد مفاخر الأدب العربی. له الأمثال السائرة و الحکم البالغة و المعانی المبتكرة. و فی علماء الأدب من یعده أشعر الإسلامیین...»
(*الأعلام*، ط: ۱۵، بیروت: دارالعلم للملایین، ۲۰۰۲ م، ۱/ ۱۱۵).

العرض، آقای کمالی سروستانی - چنان که پیداست - از بن، مقصود سید علی خان و جز وی را، از تعبیر «أمثال مثنوی» و مانند آن درنیافته‌اند؛ و راستی، آیا همین بود سندی مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» بر «عدم پژوهش و ریشه‌یابی دقیق» و «اشتباه» کسانی که در هزار سال اخیر «خیز صلات الکریم أعودها» را سخن مثنوی شمرده‌اند؟! ... «گو درین کار بفرما نظری بهتر از این!»

تازه، گیریم مسلم می‌شد که تعبیر «خیز صلات الکریم أعودها»، مثل سائری بوده است که پیش از مثنوی رواج داشته و أبو الطیب مثنوی تنها آن را برگرفته است و در ضمن شعر خویش آورده. آیا مستبعد می‌بود که سعدی و أمثال سعدی، چون آن عبارت را در دیوان مثنوی خوانده‌اند، از قول او و به نام او بیاورند؟

حافظ شیرازی، سخن مسعود سعد سلمان را، چون در دیوان کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی خوانده بود، به‌عنوان گفته کمال می‌شناخت^(۳۲). اینک، این که سلف حافظ، سعدی، عبارتی

را که در دیوان مثنوی و از قول او خوانده است - و قرار است کسانی در آینده کشف کنند که از مثنوی نیست!!! -، از قول مثنوی بیاورد، چه استبعادی دارد؟! وقتی أبو العلاء معزی (۳۶۳-۴۴۹ ه. ق.) یا ادیبی از رسته همالان او که معجز خمد را به یادگار نهاده و در آن به شرح دشواریهای دیوان مثنوی پرداخته است، «خیز صلات الکریم أعودها» را، مثلی پرداخته و به قول آقای کمالی: «برساخته» ای مثنوی می‌شمارد، چرا سعدی شمارد؟!

عاجزانه از همه کسانی که اینگونه یا استعجال قلم بر قیاس می‌دوانند و پُرده از مراتب عدم پژوهش و ریشه‌یابی دقیق» و «اشتباه» دیگران برمی‌گیرند، خواهشمندیم لا اقل مستندات مددعای خویش را اندک حوصله‌مندانه‌تر ترتیب دهند و مطالعه فرمایند و از این تسرع در افتاء بغیر علم بپرهیزند!

مأثور است: «إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا فَلْيُثِقْنِ»؛ یا: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا أَنْ يُثِقَنَهُ»؛ یا: «... إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا عَمِلَ عَمَلًا أَحَبَّ اللَّهُ أَنْ يُثِقَنَهُ»؛ و معروف است که: «رَجِمَ اللَّهُ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَ اتَّقَنَهُ».

آری،

هرکه چون کاری کند، آن را به ستواری کند
ایزد او را بهره‌یاب از مهر داداری کند

عاشرا:

سزاست مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» هرگاه فراغتی و کتابی به چنگشان افتد، بار دیگر قطعه سعدی را با بیت «به جزوی از مثنوی نظر همی کردم / درین سفینه دریای دُر بیش بها» بازخوانند و نیک درنگزند که این بیت چه نقش «کلیدی» و بارزی در گره‌گشایی از کار فروبسته آن قطعه دارد، و بی حضور آن، از بن، معلوم نیست که فاعل حقیقی «گفت» کیست، و چه کسی «گفت: خیز صلات الکریم أعودها»؟! ... راستی که بدون آن بیت در انسجام معنوی و پیوستگی مفاد قطعه سعدی خللی می‌افتد که بعید می‌دانم از دید مدیر «مرکز سعدی‌شناسی» هم قابل اغماض باشد!



در این مرز پُرگهر که - به قول ظریفی - حتی "دکلِ نَفْتی" هم در "هاله‌ای از نور" گم می‌شود!!!، لاُبد کسانی هستند که چُنین قال و مقالی را بر سر بود و نبودِ بیتی از قطعَاتِ سَعْدی شیرازی بیهوده بدانند؛ لیک سُخندانان که آرج سُخَن را نیک می‌شناسند، بی‌گمان با آن گسان هم‌آواز نخواهند بود؛ بَلْ زبان حالشان این بیتهایِ مَخْرِنِ الْأَسْرَارِ حکیمِ نظامی گنجه‌ای است که:

گرچه سُخَن خود نمایَد جَمال

پیشِ پَرستنده مُشتی خِیال

ما که نَظَرِ سُخَن افکنده‌ایم

مُرده‌اویم و بدو زنده‌ایم

ظهِیرالدین فاریابی فرموده است:

دراز می‌گشَم این قِصّه را و مَعذُورَم

سُخَن چو گُفته سُند آن پُه که دِلِ بپردازی!

لیک من آندَرز او را کار نَبستم و تنها به پاره‌ای از آنچه در بابِ همین یک پارهٔ مَقَالَتِ مُدیرِ «مرکزِ سَعْدی‌شناسی» گُفتنی بود، در قَالِبِ "دَه تَذْکَار" بَسَنده کردم تا معلوم گردد حَقِّ سَعْدی و مُتَنَبّی در بیتی مَهَمّه و مُؤَثِّر و عَرِیق که ایشان کَمَر به انکارش بَسْتنه‌اند، هَمچنان مَحفوظ است؛ و «تَلْکَ عَشْرَهٗ کَامِلَهٗ».

اصفهان / اردیبهشت ۱۳۹۵ ه. ش.

پینوشته‌ها

۱. نگر: *مرزبان فرهنگ* (جشن‌نامهٔ دانشورِ فرهنگیار حُجّه‌الاسلام و المسلمین دکتر سَید محمودِ مَرعَشی نَجفی)، به اِهْتِمَامِ مَوْسَسَهٗ خانَهٔ کِتَاب و کانونِ نویسندگانِ قُم، ج: ۱، قُم: نورِ مَطاف، ۱۳۹۳ ه. ش. / ۱۴۳۵ ه. ق. / ۱ - ۲۹۹ - ۳۱۰ (از مقالهٔ نگارنده، زیر نام «تصحیحاتی در کَلِیَّاتِ شیخِ سَعْدی»).

۲. اَعْنی: مقالهٔ «دکتر حُسَینِ عَلی مَحفوظ و کتابخانه‌اش»؛ که نخستین بار در مجلهٔ مَتینِ آنیهٔ پژوهش (ش ۱۵۲، صص ۴۴-۵۴) به چاپ رسیده است.

۳. البتّه مَنْ بَنده، جویا جهانبخش، بیت را «در

مقاله»ام نیافته‌ام!!؛ بلکه یافته‌هایم را از لابه‌لای نُسخ و منابع، «در مقاله»ام نوشته‌ام! ... گویا آقای کَمالی سَروستانی در نگارش و تحریر و اِنشای مقاله‌شان زیاده‌شتابناک بوده‌اند! ... نبوده‌اند؟!

۴. کذا. مقصودشان، عبارت «خَیْرِ صَلَاتِ الْکَرِیمِ اَعُوذُهَا» است که بخشی از مصراعِ پایانی است.

۵. «وعده رُطَب کردن و تود فرستادن»، از مَثَلهایِ دیرینِ فارسی است.

ناصرِ خسرو قُبادیانی فرموده است:

وَعَدَهٗ این چَرخِ هَمّه باد بود

وَعَدَهٗ رُطَبِ کُرد و فرستاد تود

سَید اَحْمَدِ اَدیبِ پیشاوری نیز فرموده:

چو بر سُکَلِ حَقِّ باطِلی را نمود

رُطَبِ وَعَدَهٗ کُرد و فرستاد تود

(سَنج: اَمثال و حِکَم، عَلی اکْبَرِ دِهخُدا، ج: ۶،

تهران: مَوْسَسَهٗ اِنْتِشَارَاتِ اَمیرکبیر، ۱۳۶۳ ه. ش. / ۲ - ۸۶۸).

۶. عَلی الخُصوص به تَناسُبِ سَفینه‌ای از اَشعار که گُمان می‌کنم به لحاظِ شیخِ شیراز رسیده بوده است و به مُناسَبَتِ آن از مُتَنَبّی و سُرودهٔ وی یاد کرده (در این باره، نگر: *مرزبان فرهنگ*، ج: ۱، قُم: نورِ

مَطاف، ۱۳۹۳ ه. ش. / ۱ - ۳۰۹ و ۳۰۸ - از همان مقالهٔ نگارنده، زیر نام «تصحیحاتی در کَلِیَّاتِ

شیخِ سَعْدی» -) و باحتمالِ علائِقِ صاحب‌دیوانِ عَرَبی‌دان را هم در آن مَلحوظ داشته، و تازه این همه، بهانه و مقدمه‌ای بوده است برایِ صلّه

خواستن از ممدوح که بیتِ مُتَنَبّی بر آن دَلالت می‌کرده است؛ و ای بسا اگر بیتِ کسِ دیگر با این مقصود مُناسَبَتِ می‌داشت، سَعْدی از او نام می‌بُرد و یاد او می‌کرد.

۷. ایرج میرزا گفته است:

انقلابِ ادبی محکم سُند

فارسی با عَرَبی توأم سُند

دَر تَجَدید و تَجَدُّدِ وا سُند

اَدبِیَّاتِ سُکَمِ شُوربا سُند!

۸. عَزَلِهایِ سَعْدی، به کوششِ نورالله ایزدپرست،

ج: ۲، تهران: دانِش، ج: ۱، ۱۳۶۲ ه. ش.، ص

چهار.

۹. این چاپِ *گیستانِ سَعْدی*، بر پایهٔ نُسخهٔ مَوْرَخِ ۷۲۰ ه. ق. است؛ همان دستنوشتی که پَسَانُ تر، اَساسِ تَصحیحِ شادروانِ دکتر غلامحُسَینِ یوسفی واقع سُند.

۱۰. نگر: *عَزَلِیَّاتِ سَعْدی*، به تصحیحِ حَبیبِ یغمائی، به کوششِ مَهْدی مَدائنی، ج: ۲، تهران: پژوهشگاهِ عُلُومِ انسانی و مَطالعاتِ فرهنگی، ۱۳۹۰ ه. ش.، ص "ک".

۱۱. نگر: *متن کاملِ دیوانِ شیخِ اَحَلِ سَعْدی شیرازی*، به کوششِ مَظَاهِرِ مَصَفّا، بازخوانی و ویرایش: اَکرمِ شُلطانی، ج: ۱، تهران: اِنْتِشَارَاتِ روزنه، ۱۳۸۳ ه. ش.، ص هفت و هشت.

۱۲. نگر: *مرزبان فرهنگ*، قُم: نورِ مَطاف، ۱۳۹۳ ه. ش. / ۱ - ۲۸۷ و ۲۹۳ و ... (از همان مقالهٔ نگارنده، زیر نام «تصحیحاتی در کَلِیَّاتِ شیخِ سَعْدی»).

۱۳. سَنج: *کَلِیَّاتِ سَعْدی* (بر اَساسِ تَصحیح و طَبیعِ شادروانِ مُحَمَّدِ عَلی فَرُوعی و مُقابله با دو

نُسخهٔ معتبرِ دیگر)، تَصحیح و مَقَدّمه و تَعْلِیقات و فِهَارِس به کوششِ بَهَاءِ الدّینِ خَرَمشاهی، ج: ۵،

تهران: اِنْتِشَارَاتِ دوستان، ۱۳۸۶ ه. ش.، ص ۱۱ و ۲۲.

۱۴. بیتِ کُمِیْتُ که در کُتُبِ لَعْت، بسیارش به شاهد آورده‌اند، این است:

أُرْعَدُ وَ أُتْرِقُ یا یَزی

دُ فَمَا وَعِیدُکَ لِي بِضَائِرُ

و «یَزیِد» موردِ اِشَارَت، اَنسان که بَعَضِ قُدَمَا تَصْرِیح کرده‌اند، همانا «یَزیِد بن خَالِد بن عبداللهِ القسری» است.

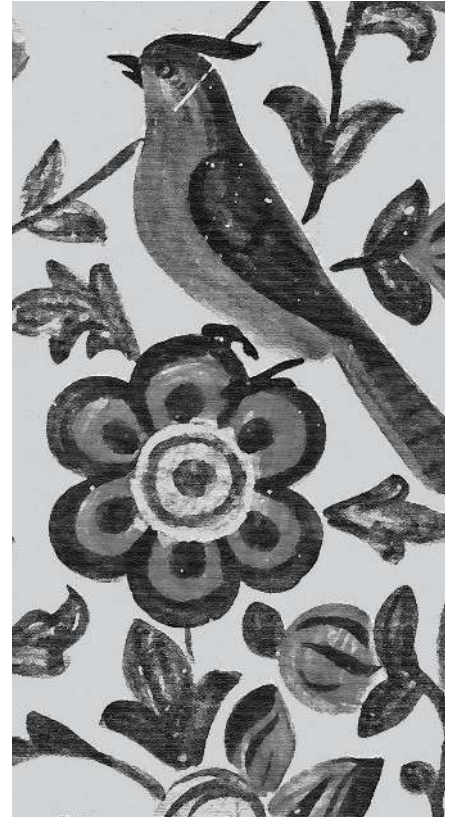
۱۵. نگر: *عَزَلِیَّاتِ سَعْدی*، به تصحیحِ حَبیبِ یغمائی، به کوششِ مَهْدی مَدائنی، ج: ۲، ص "د" و "ط".

۱۶. نگر: *عَزَلِهایِ سَعْدی*، به اِهْتِمَامِ اِسماعیلِ صارمی - و - حَمیدِ مُصَدِّق، ج: ۱، تهران: نَشْرِ

الْبُرز، ۱۳۷۶ ه. ش.، ص هفت.

۱۷. نگر: *مرزبان فرهنگ*، ج: ۱ / ۳۰۲.

۱۸. اَعْنی: نُسخه‌پژووِ مُتَنَبّی، جَنابِ عَلی صَفْرَی اَقی قَلعه - حَفِظَهٗ اللهُ تَعَالی وَ رَعاه!



۱۹. سعدی.

۲۰. هنبازی «مرکز سعدی‌شناسی»، در کتابنامه مقاله آقای کمالی سروسستانی (ص ۱۹، ش ۹) مذکور است؛ ولی در تصویری که من از کتاب یادشده در اختیار دارم، در صفحه عنوان و شناسنامه، تصریحی بدین هنبازی نرفته است.

بعضی تصریحات مقدمه نه چندان پخته و استواری که با امضای «هوشنگ رهنما» در آغاز کتاب یادشده جای گرفته است، دست کم این سود را دارد که خوانندگان روشن و بی‌سنجشگر سختگیر، با خیالی آسوده بدانند در کلیات سعدی انتشارات هرمس، با نسخه آمین و معتمدی از ویراست فروغی رویاروی نیستند، و از جمله، طابع این طبع، از غایت کردانی و وقوف بصیرانه بر انواع و اقسام شعر فارسی، مصلحت در آن دیده‌اند تا «غزل»‌های مندرج در بخش «ملخقات» ویراست فروغی را در بخش «قطعه»‌ها بیاورند! ... غزل در قطعه؟! ... آخر به چه مناسبت؟! ... البته به یاد داشته باشیم

که چنین هنرنماییها و انگشت رنجه کردن‌ها، در این ممالک محروسه، مناسبت نمی‌خواهد، و داشتن یا حتی نداشتن خرده هوشی و سرسوزن ذوقی برای هرگونه اقدام و عمل کافی است!

به گمان راقم سواد حاضر، طابعان این چاپ، از این رهگذر و با تشخیص داهیانۀ لزوم درهم‌کرد «غزل» مشکوک و «قطعه»، جهان ادبیات و فرهنگ را به قسَم نویافته‌ای از شعر فارسی زهنمون شده‌اند که می‌توان آن را «قطل» یا «غزعه» نامید، و تا نامی از زبان فارسی و سعدی شیرازی باقی است، افتخار این نوآوری از آن ایشان است و بس! ... کثر الله أمثالهم!

۲۱. نگر: مرزبان فرهنگ، چ: ۱، قُم: نور مَطاف، ۱۳۹۳ ه. ش. ۱۰ / ۳۰۵ - ۳۰۸ (از همان مقاله نگارنده، زیر نام «تصحیحی در کلیات شیخ سعدی»).

۲۲. مقصودم، بیت «گر برکنم دل از تو و بردارم از تو مهر / آن مهر بر که افکنم؟ آن دل کجا برم؟» است که خواجه حافظ بضراحت آن را «گفته کمال» قلم داده است؛ حال آن که کمال

اصفهانی - که شاید او هم شاعر این بیت را نمی‌شناخته است - آن را بی‌تصریح به نام قائل و با تصرّفی بسیار جزئی و به همان صبطی که در کلیله و دمنه بهرامشاهی هم آمده است، در پایان سروده‌ای از خویشان آورده - و با احتمال از کلیله برگرفته - بوده، و به هر روی، اصل آن - بدون آن تصرّف بسیار جزئی -، از مسعود سعد سلمان است و از او ستانده شده.

سنج: دیوان خلاق المعانی أبو الفضل کمال الدین إسماعیل اصفهانی - به انضمام رساله القوس -، به اهتمام دکتر حسین بحر العلوم، چ: ۱، تهران: انتشارات کتابفروشی دهخدا، ۱۳۴۸ ه. ش.، ص ۷۷۷؛ و: شرح کلیله و دمنه - بر اساس نسخه استاد علامه [مجتبی مینوی [طهرانی] -، دکتر خیرالله محمودی، چ: ۲، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز، ۱۳۹۱ ه. ش.، ص ۱۹۸؛ و: دیوان مسعود سعد سلمان، مقدمه [و] تصحیح و تعلیقات: محمد مهیار، چ: ۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۰ ه. ش.، ص ۶۸ و ۷۱ و ۴۳۳.